

**نویسنده:** بهروز قماری تبریزی «Behrooz Ghamari Tabrizi»  
**منبع و تاریخ نشر:** کونترپانچ «2025-12-25».  
**برگردان:** پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .

---

## ایران و بهای حاکمیت: آنچه برای تبدیل نشدن به یک دولت وابسته لازم است

### Iran and the Price of Sovereignty: What It Takes Not to Be a Client State



ترامپ و تیم امنیت ملی او در اتاق وضعیت کاخ سفید، در جریان حملات هوایی آمریکا به ایران در روز شنبه، ۲۱ ژوئن ۲۰۲۵، تشکیل جلسه دادند. عکس رسمی کاخ سفید از دنیل تورو

\*\*\*\*\*

در «۱۲» ماه جون (۲۰۲۵) ، برای اولین بار پس از بیش از بیست سال، شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA) قطعنامه ای را تصویب کرد که در آن اعلام شد تهران تعهدات خود در قبال عدم اشاعه را نقض می‌کند. روز بعد ، در «۱۳» ماه جون هواپیماهای جنگی اسرائیل بمباران تهران و سایر شهرهای بزرگ ایران را آغاز کردند. آنها با کمک عوامل نیابتی خود در داخل کشور، فرماندهان ارشد نظامی را ترور کردند، دانشمندان برجسته هسته ای را در محل سکونت شان به همراه خانواده‌هایشان به قتل رساندند، جلسه کا بینه در تهران را بمباران کردند و رئیس جمهور را زخمی کردند، مناطق مسکونی شهری را به طور بی‌هدف بمباران کردند و حتی زندان اوین را که اکثر زندانیان سیاسی در آن زندانی هستند، هدف قرار دادند. ایالات متحده اطلاعات ارائه داد، جت‌های جنگنده خود را در هوا سوخت‌گیری کرد و در نهایت با بمباران سایت‌های غنی‌سازی هسته‌ای ایران با سلاح‌های سنگرشکن، مستقیماً وارد جنگ شد.

این حمله بی‌دلیل و بی‌موجب اسرائیل در بحبوحه مذاکرات به ظاهر سازنده بین ایران و ایالات متحده در رم و مسقط اتفاق افتاد. حمله جمعه سیزدهم درست قبل از ملاقات دو کشور در روز یکشنبه پانزدهم برای نهایی کردن چارچوب توافقات بیشتر در مورد برنامه غنی‌سازی ایران رخ داد. در مجموع نزدیک به «۱۰۰۰» نفر در حملات اسرائیل کشته، هزاران نفر زخمی و صدها خانواده‌های خود را از دست دادند.

هیچ مدرک محکمی وجود ندارد که آیا هیئت مدیره آژانس بین‌المللی انرژی اتمی انتشار گزارش خود را با اسرائیلی‌ها هماهنگ کرده است یا خیر. اما هماهنگی مشکوک زمان انتشار گزارش با حملات اسرائیل، ادعاهای جمهوری اسلامی مبنی بر جاسوسی برخی از بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برای اسرائیل را معتبر می‌کند. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در گزارش خود، سوالاتی از بیست سال قبل در مورد ذرات بسیار غنی‌شده یافت شده در سه سایت ایرانی را بررسی کرد. دلیل عدم پابندی ایران در درجه اول بر اساس نتیجه‌گیری آژانس است: «این مکان‌های اعلام نشده بخشی از یک برنامه اعلام نشده و ساختار یافته بودند که توسط ایران تا اوایل دهه ۲۰۰۰ انجام می‌شد و برخی از این فعالیت‌ها از مواد هسته‌ای اعلام نشده استفاده می‌کردند» (تأکید از من). در این گزارش، این واقعیت مبهم بود که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی هیچ مدرکی دال بر وجود هیچ برنامه تسلیحاتی یا بخش نظامی در فعالیت‌های هسته‌ای ایران پیدا نکرده است. تنها چند روز پس از حملات بود که رافائل گروسی، مدیرکل آژانس، مجدداً تأکید کرد که «ایران از سال ۲۰۰۳ به طور فعال به دنبال سلاح هسته‌ای نبوده است».

اسرائیل از گزارش آژانس برای مشروعیت بخشیدن به اقدامات نظامی غیرقانونی خود استفاده کرد. با این حال، چنین حمله همه‌جانبه‌ای ماه‌ها، اگر نگوییم سال‌ها، در حال انجام بود. این حمله نمی‌توانست صرفاً در پاسخ به گزارش آژانس انجام شده باشد. بیش از دو دهه، از زمان تأسیس یکی از سرزده‌ترین رژیم‌های بازرسی بر برنامه غنی‌سازی ایران، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی ایران را به نقض تعهداتش متهم نکرده بود. این بی‌سابقه نبود. در دهه ۱۹۹۰، کمیسیون ویژه سازمان ملل متحد (UNSCOM)، که

مأموریت آن از بین بردن برنامه سلاح‌های کشتار جمعی عراق بود، از نزدیک با سازمان‌های اطلاعاتی ایالات متحده همکاری می‌کرد. از طریق UNSCOM، در دوران دولت کلینتون، سازمان سیا عملیات جاسوسی بلندپروازانه‌ای را برای نفوذ به دستگاه اطلاعاتی و دفاعی عراق انجام داد.

اکنون، جنگ به اصطلاح ۱۲ روزه تمام شده است. ایرانیان به خشونت ویرانگر دائمی تحریم‌های تحت رهبری ایالات متحده و ترورهای هدفمند توسط موساد بازگشته‌اند. دولت ترامپ و متحدان اروپایی آن از ایران خواسته‌اند که شکست خود را بپذیرد، بدون قید و شرط تسلیم شود و به میز مذاکره «بازگردد». آنها از ایران می‌خواهند که فناوری هسته‌ای خود را برچیند، تولید برنامه موشکی پیشرفته خود را متوقف کند، حمایت خود از آرمان فلسطین را متوقف کند و شبکه آنچه را که به عنوان «محور مقاومت» در برابر توسعه‌طلبی اسرائیل و آمریکا شناخته می‌شود، از بین ببرد. به عبارت دیگر، به یک کشور دست نشانده تبدیل شود. ایران یکی از معدود جبهه‌های باقی مانده در برابر موضع اخاذی آمریکا و قتل عام اسرائیل است که خاورمیانه را فرا گرفته است. این سرکشی بهای بسیار سنگینی دارد.

ایالات متحده خواهان بازگشت به اتحاد خاورمیانه قبل از انقلاب ۱۹۷۹ است، به طوری که ایران به عنوان یک کشور وابسته، حافظ منافع آمریکا در منطقه باشد. بیش از چهار دهه است که این هدف، موضع استراتژیک ایالات متحده در قبال ایران را شکل داده است. دولت‌های متوالی آمریکا این سیاست را با کمپین‌های ارعاب، ساخت بیش از دوازده پایگاه هوایی و تأسیسات دریایی دائمی در منطقه، خرابکاری، تهدیدهای نظامی، تحریم‌های سختگیرانه و در نهایت، تحت دولت ترامپ، بمباران سایت‌های غنی‌سازی هسته‌ای دنبال کرده‌اند. ایالات متحده لزوماً آرزوی بازگرداندن سلطنت قبل از انقلاب به قدرت را ندارد، اگرچه سیا از پسر شاه رسوا به عنوان یک مترسک در عکس‌های تبلیغاتی استفاده می‌کند. اما به دنبال روی کار آوردن دولتی است که فاقد اقتدار برای به چالش کشیدن نفوذ منطقه‌ای آمریکا باشد - دولتی بدون حاکمیت. در غیاب آن، شاید یک دولت شکست‌خورده کافی باشد...

ایالات متحده ایران را با پایگاه‌های نظامی دائمی احاطه کرده است تا هرگونه نفوذی را که جمهوری اسلامی ممکن است در سیاست‌های منطقه‌ای اعمال کند، مهار کند.

هدف اعلام شده دولت اسرائیل، سرنگونی جمهوری اسلامی و بالکانیزه کردن ایران بوده است. اسرائیلی‌ها، با کمک حامیان آمریکایی و اروپایی خود، می‌خواهند از ترکیب چند قومیتی ایران، به ویژه کردها، آذری‌ها و بلوچ‌ها، سوءاستفاده کنند و تنش‌ها بین جوامع اقلیت سنی و طبقه حاکم شیعه را تعمیق بخشند تا مدل سوریه/لیبی از یک دولت شکست‌خورده را تکرار کنند. از پایان جنگ ایران و عراق در سال ۱۹۸۸، موساد و استراتژیست‌های ارتش اسرائیل طرح‌های متنوعی را برای نفوذ در گروه‌های مخالف اقلیت به منظور دامن زدن به ناآرامی‌های قومی به منظور تجزیه ایران طراحی و اجرا

کرده‌اند. اسرائیل همچنین از احزاب مخالف، به ویژه مجاهدین خلق (MEK) و سازمان‌های سلطنت‌طلب پسر تبعیدی شاه فقید، با اطلاعات، بودجه و شبکه گسترده‌ای از تبلیغات برای ایجاد بی‌ثباتی در داخل کشور حمایت می‌کند. ظهور مجاهدین خلق به عنوان یک نماینده صهیونیستی و به عنوان مزدوران پروژه نئوکان‌های آمریکایی نشان می‌دهد که سیاست خاورمیانه از زمان انقلاب ۱۹۷۹ تا چه حد عمیقاً تغییر کرده است. مجاهدین خلق، یک سازمان انقلابی چپ‌گرا و ضد امپریالیستی در دهه ۱۹۷۰، اکنون میزبان جان بولتون و رودی جولیان به عنوان سخنرانان اصلی در کنوانسیون‌های خود است. حمله بی‌دلیل اسرائیل به ایران در ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵، در درجه اول توسط کماندوهای ایرانی آموزش دیده توسط موساد در داخل کشور امکان پذیر شد. آنها با موفقیت پدافند هوایی ایران را قبل از حملات اسرائیل خرابکاری یا نابود کردند و این امکان را برای جت‌های جنگنده اسرائیلی فراهم کردند که آزادانه در آسمان ایران پرسه بزنند.

جنگ دوازده روزه علیه ایران دو نتیجه غیرمنتظره بزرگ به همراه داشت. اسرائیلی‌ها با قدرت هوایی برتر و ظرفیت از بین بردن دستگاه نظامی و اطلاعاتی ایران، انتظار فروپاشی سریع رژیم را داشتند. آنها به اندازه کافی مطمئن بودند که در آغاز عملیات، یک پیام صوتی به رهبران کلیدی نظامی ارسال کنند - به آنها دستور دهند که استعفا دهند یا به همراه تمام خانواده‌هایشان کشته شوند. این پیام که به واشنگتن پست درز کرده و به زبان فارسی شنیده می‌شود، هشدار می‌دهد: «من می‌توانم به شما توصیه کنم، شما ۱۲ ساعت فرصت دارید تا با همسر و فرزندان فرار کنید.» این جمله را یک مأمور اطلاعاتی که صدایش در فایل صوتی تغییر داده شده بود، گفت. «در غیر این صورت، شما همین الان در فهرست ما هستید.» رهبران نظامی ایران نه تنها این «توصیه» را رد کردند، بلکه ساختار فرماندهی آسیب‌دیده خود را جمع و جور کردند و حملات موشکی تهاجمی سهمگینی را آغاز کردند. ایران ویرانی بی‌سابقه‌ای را در اعماق اسرائیل به بار آورد و اسرائیلی‌ها را مجبور کرد از ایالات متحده بخواهند که مستقیماً در جنگ دخالت کند. اسرائیلی‌ها در حالی که با کاهش نگران‌کننده‌ای از رهگیرهای ضد موشکی خود مواجه بودند، خواستار آتش‌بس فوری شدند. یک هفته پس از جنگ، ایران موفق شد سیستم دفاع هوایی «گنبد آهنین» اسرائیل را که ظاهراً نفوذناپذیر بود، بشکند.

دومین رویداد غیرمنتظره جنگ دوازده روزه، نحوه تجمع ایرانیان در اطراف پرچم بود. تحریم‌های ناتوان‌کننده و سرمایه‌داری رفاقتی که آنها پرورش داده‌اند، منجر به مشکلات اقتصادی شدیدی برای اکثر ایرانیان شده است. اسرائیلی‌ها معتقد بودند که حمله آنها این مشکلات و فساد اقتصادی گسترده طبقات حاکم را به اعتراضات گسترده علیه جمهوری اسلامی تبدیل خواهد کرد. علاوه بر این، پس از اعتراضات یک ساله "زنان-زندگی-آزادی" نظم سیاسی به ویژه آسیب‌پذیر به نظر می‌رسید. استراتژیست‌های اسرائیلی معتقد بودند که اختلاف اجتماعی پیرامون سیاست‌های جنسیتی در ایران پس از بمباران دوباره ظاهر خواهد شد. این محاسبه اشتباه از آب درآمد؛ در واقع اوضاع در جهت مخالف پیش رفت. حمله به ایران با بمب‌های ساخت آمریکا که توسط جنگنده‌های ساخت آمریکا پرتاب می‌شدند و بر خانه‌ها و محله‌های مردم فرود می‌آمدند، احساسات ملی‌گرایانه را احیا کرد و

تنها به تصویر طولانی جمهوری اسلامی از ایالات متحده و اسرائیل به عنوان تهدیدات وجودی اعتبار بخشید. این تصور عمومی که رهبر معظم انقلاب دچار "پارانویای کورکورانه" در مورد قدرت‌های غربی است، دیگر نمی‌تواند دوام بیاورد. آن حس زودگذر همبستگی ممکن است دوام نیاورد. اما محاسبه‌ای که می‌گفت ایرانی‌ها آماده پذیرش هر چیزی جز جمهوری اسلامی هستند، زودگذر از آب درآمد.

برای چندین دهه، سازمان‌های اطلاعاتی غربی این ایده را ترویج می‌کردند که آیت‌الله خامنه‌ای از یک نوع مزمن پارانویا رنج می‌برد که ایالات متحده و اسرائیل در حال توطئه برای سرنگونی جمهوری اسلامی هستند. این نوع تصاویر معمولاً در رسانه‌های غربی برای به تصویر کشیدن طرز فکر پارانویایی خامنه‌ای استفاده می‌شود.

همانطور که اغلب اتفاق می‌افتد، پس از توقف جنگ، جنگ روایت‌ها آغاز شد. رئیس‌جمهور ترامپ ادعا کرد که بمب‌های آمریکایی سایت‌های هسته‌ای ایران را نابود کرده و رژیم ایران را مجبور به پذیرش شکست اجتناب‌ناپذیر خود کرده‌اند. او از جمهوری اسلامی خواست که بدون قید و شرط تسلیم شود و به درخواست آمریکا مبنی بر تعطیلی برنامه‌های غنی‌سازی خود رضایت دهد. اسرائیلی‌ها نمایش عمومی قدرت اطلاعاتی و قدرت نظامی خود را بدون افشای میزان خسارات وارده توسط حملات موشکی ایران جشن گرفتند. ایران ثابت کرد که آنها عراق، سوریه یا لیبی دیگری نیستند و می‌توانند در برابر حمله دو قدرت هسته‌ای مقاومت کنند. آنها نشان دادند که می‌توانند و با قدرت نظامی داخلی خود به همان شکل پاسخ خواهند داد.

جنگ روایت‌ها، مراحل بعدی درگیری بین ایران و اسرائیل و متحدان غربی‌اش را تعیین می‌کند. ایالات متحده، اسرائیل و سه شریک مشتاق آنها، تروئیکای بریتانیا-آلمان-فرانسه، به روشنی اعلام کرده‌اند که ایران با دو گزینه روبرو است که هر دو منجر به وضعیت مشتری‌مورد نظر ایالات متحده خواهد شد. وقتی آنها از ایران می‌خواهند که به میز مذاکره «بازگردد»، مهم نیست که ایران هرگز آن را ترک نکرده است، مهم نیست که اسرائیل عادت به ترور مذاکره‌کنندگان دارد، منظورشان این است که ایران باید به شرایط آنها تن دهد: برنامه غنی‌سازی را متوقف کند، تولید موشک خود را متوقف کند و روابط خود را با متحدانش در منطقه قطع کند.

گروه‌های مخالف ایرانی تا حدودی سعی کرده‌اند از حملات اسرائیل برای پیشبرد دستور کار خود سوءاستفاده کنند. سلطنت‌طلبان، مجاهدین خلق و دیگر مدافعان مداخله نظامی معتقدند که جمهوری اسلامی اکنون در آستانه فروپاشی است و غرب باید به سرعت برای سرنگونی رژیم در تهران اقدام کند. اعضای آنها با موساد همکاری کردند و این همکاری را به عنوان مأموریت میهن‌پرستانه خود برای آزادسازی ایران از یوغ جمهوری اسلامی تبلیغ کردند.

پس از جنگ، ائتلافی از گروه‌ها و شخصیت‌هایی که از درون نظم سیاسی موجود برای تغییر جمهوری اسلامی تلاش می‌کردند، یعنی جبهه اصلاح طلبان ایران، بیانیه‌ای منتشر کردند و استدلال کردند که تنها راه حل برای غلبه بر بحران فعلی، پذیرش شرایط و ضوابط مطرح شده توسط ایالات متحده است. این بیانیه خواستار مجموعه‌ای از اصلاحات، مانند آزادی زندانیان سیاسی، احترام به آزادی بیان، اصلاح قوانینی که تبعیض جنسیتی را ترویج می‌کنند، انتخابات آزاد و سیاست‌های ضد فساد است. اینها خواسته‌هایی هستند که باید مورد احترام قرار گیرند. بسیاری از بازیگران سیاسی و جامعه مدنی وجود دارند که پیرامون این خواسته‌ها سازماندهی شده‌اند و در دهه‌های گذشته در این جبهه‌ها به موفقیت‌های قابل توجهی دست یافته‌اند. بسیاری از این بازیگران بهای سنگینی برای فعالیت خود، از حبس‌های طولانی مدت گرفته تا تبعید یا بدتر از آن، پرداخته‌اند. آنچه در این بیانیه نگران‌کننده است، پیوند این نگرانی‌های مشروع با نحوه قرار دادن ایران در نظم جهانی موجود - ایران به عنوان یک کشور مطرود - است. این بیانیه تأکید می‌کند که ایران باید به خصومت خود نسبت به نظم جهانی موجود پایان دهد و به انزوای بین‌المللی خود پایان دهد! اما چنین هدفی چگونه محقق می‌شود و جمهوری اسلامی برای پذیرفته شدن در آن نظم جهانی باید چه شرایطی را رعایت کند؟ آیا در آن نظم جهانی جایی برای ملتی که از مشتری بودن امتناع می‌کند، وجود دارد؟

تعداد قابل توجهی از کسانی که از درون طبقات حاکم برای اصلاح نظم سیاسی تلاش کرده‌اند، و همچنین بسیاری از روشنفکران عمومی، به این روایت هژمونیک پایبند هستند که معتقد است (الف) تهدیدهای جنگ علیه ایران در صورتی کاهش می‌یابد که جمهوری اسلامی اصلاحات ساختاری معناداری را برای تضمین آزادی‌های مدنی و رضایت به انتخابات آزاد و عادلانه آغاز کند؛ (ب) ایران باید به نظم بین‌المللی موجود احترام بگذارد و از قوانین و کنوانسیون‌های آن پیروی کند؛ (ج) جمهوری اسلامی منبع بی‌ثباتی در منطقه است و باید برنامه غنی‌سازی خود را متوقف کند، قابلیت‌های نظامی خود را کاهش دهد، متحدان منطقه‌ای خود، «محور مقاومت»، را رها کند و کشور اسرائیل را به رسمیت بشناسد، بدون اینکه آن را مسئول نسل‌کشی در غزه و حمله به ایران بداند.

نیازی به کاوش عمیق در منطقی نیست که شخصیت اقتدارگرای جمهوری اسلامی را مقصر حملات اسرائیل و خصومت‌های آمریکا نسبت به ایران می‌داند. اگر سرکوب در ایران وجدان استراتژیست‌های آمریکایی را آزرده خاطر می‌کرد، متحدان ایالات متحده در منطقه باید مهد دموکراسی در خاورمیانه می‌بودند. استفاده ابزاری از آرمان حقوق بشر و آزادی‌های مدنی در ایران، صرفاً پوششی برای ایدئولوژی‌های توسعه طلبانه اسرائیلی و آمریکایی است.

به عنوان مثال، در 30 سپتامبر 2025، حساب کاربری فارسی X وزارت امور خارجه ایالات متحده عکسی از زندانی سیاسی پخشان عزیزی منتشر کرد که روی آن پرچم ایالات متحده و مهر وزارت امور خارجه چسبانده شده بود و از ایران خواسته شده بود که حکم اعدام او را لغو و فوراً او را آزاد کند. پیام اصلی وزارت امور خارجه به

زبان انگلیسی همچنین از جمهوری اسلامی خواسته بود که به اعتراضات مسالمت آمیز احترام بگذارد و از هدف قرار دادن کردها و سایر اقلیت‌های قومی به دلیل خواسته‌های مشروع و ضد تبعیض‌آمیزشان دست بردارد.



ما از رژیم ایران می‌خواهیم  
که اعدام پخش‌شان عزیز را  
متوقف کرده و فوراً وی را آزاد کند



© IranWire

پوستر وزارت امور خارجه ایالات متحده: ما از رژیم ایران می‌خواهیم که اعدام پخش‌شان عزیز را متوقف و او را فوراً آزاد کند.



## پخشان عزیززی در واکنش به حمایت وزارت خارجه آمریکا از او: آمریکا دست از جنگ طلبی، حمله نظامی، و جنایت بردارد

پیام پخشان عزیززی از زندان: ایالات متحده باید جنگ افروزی، حملات نظامی و ارتکاب جنایت در منطقه را متوقف کند

پخشان عزیززی یک مددکار اجتماعی کرد است که در ارائه خدمات اجتماعی و مشاوره به قربانیان داعش در شمال شرقی سوریه فعال بوده است. او به ایران بازگشت و در تابستان 2023 به اتهام عضویت در یک گروه مسلح کرد دستگیر شد. او توسط دادگاه بدوی به اعدام محکوم شد و منتظر نتایج تجدید نظر خواهی خود است. در پاسخ به درخواست وزارت امور خارجه ایالات متحده برای آزادی او، از سلول اعدام خود در زندان اوین، پیامی مبنی بر کنار گذاشتن ابزارسازی شوم آمریکا از پرونده اش منتشر کرد.

من تمام اتهامات بی اساس علیه خود را رد می کنم و در حال تجدید نظر خواهی از حکم ناعادلانه اعدام قوه قضائیه هستم. همچنین می خواهم به بیانیه اخیر وزارت امور خارجه ایالات متحده که ظاهراً از من حمایت کرده است، بپردازم. اگر دولت ایالات متحده واقعاً به اصول حقوق بشر و انسانیت اعتقاد دارد، ابتدا باید جنگ افروزی، تجاوز و جنایات خود را در منطقه متوقف کند. همچنین باید به حمایت صریح خود از رژیم صهیونیستی که مرتکب نسل کشی علیه مردم غزه شده است، پایان دهد. ایالات متحده برای دهه ها تحریم ها و محاصره های اقتصادی را اعمال کرده است که باعث رنج و سختی عظیمی برای مردم بی گناه شده است. اگر آمریکا واقعاً برای کرامت انسانی ارزش قائل است، باید به این

سیاست‌های غیرانسانی پایان دهد. من همچنین امیدوارم که مردم آمریکا متوجه شوند که اظهارات دولیشان به دور از شفقت و احترام واقعی به حقوق بشر است. (ترجمه از فارسی توسط یاسمین ماتر).

تقریباً از صبح روز بعد از انقلاب ۱۹۷۹ که رژیم شاه را سرنگون کرد، احزاب مخالف از تغییر رژیم حمایت کرده‌اند و معتقدند که روزهای جمهوری اسلامی به شماره افتاده است. مخالفت با جمهوری اسلامی اشکال مختلفی به خود گرفته است، از جمله جنبش‌های کارگری سازمان‌یافته، کمپین‌های آزادی مدنی، آزادی مطبوعات، جنبش‌های زنان برای حقوق برابر و علیه تبعیض جنسیتی. اما همیشه کسانی بوده‌اند که از مداخله خارجی حمایت کرده‌اند، از جمله عراق به ایران در دهه ۱۹۸۰ گرفته تا آخرین جنگ اسرائیل و آمریکا علیه ایران. جنگ ۱۲ روزه، امید تازه‌ای را برای مداخله‌جویانی که معتقدند بندگی امپراتوری بهای آزادی است، به ارمغان آورد. پیام پخش‌شده عزیزی با قدرت تکرار می‌کند که مبارزه برای عدالت اجتماعی نمی‌تواند راه حل خود را در تسلیم شدن در برابر امپراتوری بیابد.

مسئول دانستن ایران به تنهایی در قبال بی‌ثباتی منطقه ای و درخواست از جمهوری اسلامی برای پایبندی به معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی، موضوع عجیبی است. شکی نیست که جمهوری اسلامی از تبدیل شدن به یک مشتری ایالات متحده امتناع می‌کند و این امتناع، توضیح زیادی در مورد چگونگی مقاومت آنها در برابر سلطه آمریکا در خاورمیانه و رقابت با متحدان ایالات متحده، به ویژه اسرائیل، برای نفوذ در منطقه می‌دهد. در طول چهار دهه گذشته، ایران یک ائتلاف ضد صهیونیستی را در درجه اول به عنوان یک پروژه بازدارنده، نه یک پروژه توسعه طلبانه، ایجاد کرده است. حمایت جمهوری اسلامی از آرمان فلسطین همواره با اولویت دادن به منافع ملی ایران بر آزادی فلسطین همراه بوده است. علیرغم لفاظی‌های تحریک آمیز آنها، ایران هرگز هیچ تجاوزی علیه اسرائیل انجام نداده است. در واقع، در داخل کشور، طرفداران رادیکال آرمان فلسطین، دولت را به دلیل انفعال در مواجهه با تجاوزات اسرائیل، مانند ترور دانشمندان هسته‌ای ایران در طول یک دهه، بمب‌گذاری در کنسولگری ایران در دمشق، ترور اسماعیل هنیه، مذاکره‌کننده ارشد حماس، در تهران و انواع خرابکاری در زیرساخت‌های ایران، مورد انتقاد قرار داده‌اند.

درخواست اورولی از ایران برای احترام به قوانین بین‌المللی در حالی که اسرائیل بارها حاکمیت ایران را نقض کرده و ایالات متحده به طور غیرقانونی سایت‌های هسته‌ای ایران را بمباران کرده است، معنایی جز درخواست از ایران برای تسلیم شدن در برابر شرایط آمریکا و اسرائیل ندارد. هیچ کشور دیگری در جهان به اندازه اسرائیل و ایالات متحده قوانین بین‌المللی را نقض نکرده است. نظم جهانی که ایران برای پیوستن به آن مورد زورگویی قرار گرفته است، مستلزم تسلیم کامل در برابر منافع امپریالیسم آمریکا است.

همانطور که با انتشار طرح صلح ۲۰ ماده‌ای ترامپ برای غزه آشکار شد، مذاکره در دولت ترامپ معنایی جز این ندارد که آن را بپذیرید یا شما را نابود می‌کنیم. کاخ سفید مانند پیشنهاد های یکجانبه خود به ایران، طرح صلح غزه را بدون هیچ گونه نظری از فلسطینی‌ها تهیه کرد. آنها پس از مشورت با نتانیا هو، طرح اولیه را اصلاح کردند و پیش‌نویس نهایی را به عنوان یک طرح صلح منتشر کردند، بدون اینکه طرف دیگر صلح، یعنی فلسطینی‌ها، را در میز مذاکره داشته باشند. ایالات متحده به نتانیا هو اجازه داد تا در این توافق، روزه‌های کلیدی ایجاد کند تا اطمینان حاصل شود که اسرائیل می‌تواند به نسل‌کشی خود در غزه - صرف نظر از توافق «آتش‌بس» - ادامه دهد. در واقع، همانند ایران، ایالات متحده و اسرائیل با حماس نیز از همان منطق سیاسی پیروی می‌کنند: یا تسلیم شوید یا کشته شوید. این منطق هیچ تضمینی مبنی بر اینکه اگر تسلیم شوند، کشته نخواهند شد، ارائه نمی‌دهد. و برای تضمین این صلح پایدار، آنها یک «حکم» جدید برای حکومت بر فلسطین تحت نظر نایب‌السلطنه تونی بلر، نخست وزیر سابق بریتانیا، وضع کرده‌اند. اشاره عجیب به «حکم»، نمایش دیگری از جاه‌طلبی های امپریالیستی لجام گسیخته ای است که ایالات متحده، اسرائیل و متحدان اروپایی آنها دنبال می‌کنند.

بسیاری از ایرانیان از دهه‌ها تحریم و دستگاه دولتی سرکوبگری که تحریم‌ها به آن مشروعیت و طول عمر بیشتری می‌دهند، خسته شده‌اند. جای تعجب نیست که بسیاری در داخل کشور آماده‌اند تا دست‌های خود را بالا ببرند و هر معامله ای را که ایالات متحده پیشنهاد می‌دهد، بپذیرند. در داخل کشور، آگاهی از بالکا نیزه شدن ایران به عنوان یک احتمال واقعی وجود دارد، همان‌طور که سناریوهای « دولت شکست خورده » لیبی/سوریه/عراق برای فروپاشی کامل جامعه نیز وجود دارد. در عین حال، ادامه زندگی در برزخ تهدیدهای مداوم جنگ و ویرانی، در حالی که مدیریت اثرات تحریم‌های ظالمانه اعمال شده بر کشور، بخش‌های بزرگی از جامعه سیاسی، روشنفکران عمومی و عموم مردم را به سمت سیاست تسلیم سوق داده است.

هیچ گزینه خوبی برای جمهوری اسلامی و برای رعایای تحت حکومت آن باقی نمانده است. جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران، تمایز بین دولت و ملت را موقتاً از بین برد. با محو شدن تأثیر وحدت بخش جنگ، ایرانیان از هر قشر و طبقه ای خود را با محرومیت و نابرابری اقتصادی غیرقابل حل مواجه می‌بینند، در حالی که دولت در تنگنا قرار گرفته با طمع بی‌حد و حصر امپراتوری آمریکا و همدستان آن دست و پنجه نرم می‌کند. ایرانیان باید دفاع از حاکمیت کشور را از مبارزه برای عدالت اجتماعی و آزادی‌های مدنی جدا کنند. باید دید که آیا حاکمیت ایران پس از فرو نشستن گرد و غبار جنگ، دست نخورده باقی خواهد ماند یا خیر. البته اگر گرد و غبار جنگ با جاه‌طلبی های اسرائیل و تمایل غرب برای به دست گرفتن قلم برای ترسیم مجدد نقشه خاورمیانه فروکش کند.

### **سطری چند در مورد نویسنده این مقاله :**

بهر روز قمری وابسته به موسسه مطالعات ایرانی الهه امیدیار میرجلالی در دانشگاه تورنتو است. او رئیس سابق دپارتمان مطالعات خاور نزدیک در دانشگاه پرینستون و

نویسنده کتاب‌های «اسلام و مخالفت در ایران پس از انقلاب» (۲۰۰۸)؛ «فوکو در ایران: انقلاب اسلامی پس از عصر روشنگری» (۲۰۱۶)؛ «به یاد اکبر» (انتشارات اورگان/کتابز، ۲۰۱۶)؛ و کتاب در شرف انتشار «جنگ طولانی علیه ایران: رویدادهای جدید و پرسش قدیمی» (انتشارات اورگان/کتابز، ژانویه ۲۰۲۵) است.

بهروز قمری تبریزی مورخ، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه آمریکایی متولد ایران است.

----- **با تقدیم احترام** «28-12-2025»

.....